

طالبان یا داعش: بودن یا نبودن

داکتر غلام‌احیا حسینی*

چکیده

هنگامی که از سرزمین‌های حوزه فعالیت سلفی‌ها یاد می‌شود، نام افغانستان هم در آن وجود دارد. سرزمین افغانستان در تاریخ دو صد سال اخیر، شاهد ظهور قیام‌هایی بوده که برخی از آن‌ها به شدت رنگ و بوی دینی و مذهبی داشته‌اند. با تجاوز شوروی به خاک افغانستان، دوره‌ای جدید از فعالیت اسلام‌گرایان موسوم به سلفی‌ها آغاز می‌شود. با سقوط کمونیست‌ها و بروز جنگ‌های داخلی میان احزاب جهادی، افغانستان شاهد ظهور گروهی موسوم به طالبان بود که در آن دوره تاریک به عنوان یک منجی ظهور کرد؛ اما کارنامه حکومت‌داری آن‌ها با نرم‌ها و استانداردهای جهان امروز فاصله فراوان داشت. اتحاد و دوستی ایشان با القاعده باعث شد که مورد خشم آمریکا قرار گرفته و با کمک بقایای احزاب مجاهدین، حکومت و قدرت از آن‌ها گرفته شود.

از میان بقایای القاعده در عراق، گروهی بسیار خشن و افراطی موسوم به داعش ظهور نمود که پس از کشتار و ویرانی فراوان، با کمک کشورهای منطقه و برخی از قدرت‌های بین‌المللی سرکوب شدند. داعش پس از سرکوب در سوریه و عراق به دنبال پایگاه در دیگر مناطق جهان اسلام بوده و هست. افغانستان به دلیل سابقه حضور جهادی‌های عرب و وجود منابع مالی قابل توجه برای تمویل تروریسم، مقصد خوبی برای داعش به شمار می‌رفت؛ اما دولت افغانستان و گروه طالبان به شدت با حضور

* کاندید دکتری مطالعات اسلامی، دانشگاه ارلنگن، جرمنی.

داعش در این جغرافیا مبارزه نمودند و در اواخر سال ۲۰۱۹، بسیاری از پایگاه‌ها و نیروهای آن از بین رفتند.

در نوشتار پیش رو، تلاش شده است با استفاده از آخرین داده‌های موجود، با روش توصیفی - تحلیلی، پاسخی به این سؤال ارائه شود که چرا داعش و طالبان با آن که در زمره گروه‌های افراطی اسلام‌گرا به حساب می‌آیند، نتوانستند با یکدیگر اتحاد یا لااقل همزیستی داشته باشند؟

اختلاف در برداشت‌های دینی، تقابل خلافت و امارت، رقابت بر سر تصاحب منابع مالی، تفاوت عملکرد بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله دلایلی اند که داعش و طالبان نتوانستند با یکدیگر اتحاد و همزیستی داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: افغانستان، طالبان، داعش، سلفی‌گری، جهاد.

مقدمه

سلفی‌گری یا تفسیر افراطی از اسلام، به یک جریان قابل توجه و نظام‌مند در دنیای امروز تبدیل شده و حوزه سیاست و روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده است. با ورود فرهنگ غرب به جهان اسلام و فروپاشی امپراتوری عثمانی، اهل سنت برای احیای مجدد خلافت اسلامی تلاش فراوانی کردند و بدین منظور، گروه‌ها و احزاب متعددی در جهان اسلام شکل گرفتند. ورود فرهنگ غرب به جهان اسلام و فروپاشی امپراتوری عثمانی، بازتاب فراوانی در جامعه اسلامی داشت. خلافت از اساسی‌ترین مسائلی است که در یک‌صد سال گذشته، ذهن و فکر مسلمانان اهل سنت را به خود مشغول کرده بود. در همین زمینه، متفکران اسلامی صدها کتاب نگاشتند و ده‌ها حزب و گروه سیاسی تشکیل شدند. خلافت اسلامی از دست رفته بود؛ جهان اسلام گرفتار فرهنگ غرب شده بود و هیچ بارقه‌ای امید دیده نمی‌شد. تعدادی از متفکران اهل سنت، راه‌کار اصلی برای برون‌رفت از این وضعیت اسفناک را بازگشت به سلف می‌دانستند. عده‌ای که دغدغه دین داشتند و نمی‌خواستند فرهنگ غرب بر تار و پود مسلمانان سایه افکند، خود را سلفی نامیدند. بازگشت به سلف نخستین بار در مصر طنین‌انداز شد و محمد عبده، عبدالرحمان کوکبی، محب‌الدین خطیب و سید محمدرشید رضا، نخستین افرادی بودند که شعار بازگشت به سلف را مطرح کردند؛ اما وهابیان از این شعار سوءاستفاده کردند و خود را سلفی نامیدند و افکار ابن تیمیه را به‌عنوان افکار سلف ترویج کردند. این چنین بود که عده‌ای از دردمندان مسلمان به دام افکار ابن تیمیه افتادند و خشونت و تکفیر برگرفته از افکار ابن تیمیه را تبلیغ کردند.

اما آنچه به عنوان یک مشکل بروز کرده است، نزدیک شدن رفتارهای سلفی‌ها به تعریفی است که از تروریسم وجود دارد. در مورد تاریخچه سلفی‌گری در افغانستان، آن را باید به دوران تجاوز اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان در دهه هشتاد قرن بیستم میلادی و نتایج و پیامدهای آن جست‌وجو کرد. در این زمان، افراد زیادی تحت حمایت امریکا و عربستان، فعالیت‌های چریکی و جنگ‌های نامنظم را در پاکستان آموزش دیدند و توسط این کشورها حمایت مالی می‌شدند؛ در عین حال، به منظور تقویت اراده آن‌ها افکار افراطی در میان این افراد رواج یافت که منجر به شکل‌گیری گروه‌های مختلفی با اندیشه‌های جزم‌اندیشانه در کشورهای پاکستان و افغانستان شد که اکنون از این گروه‌ها با عنوان سلفی‌ها یاد می‌شود.

پس از حادثه یازده سپتامبر و جنگ آمریکا علیه القاعده، این گروه هم‌چون کوزه شیشه‌ای که از یک ارتفاع سقوط کرده باشد، شکسته شد و اجزای آن در سراسر جهان پراکنده شدند. از بقایای القاعده در عراق، گروهی خشن و افراطی که از نظر تقسیم‌بندی‌های تفکرات و نحله‌های مذهبی، ذیل سلفیون جهادی تکفیری قرار می‌گیرد، ظهور نمود. این گروه خود را ابتدا دولت اسلامی عراق و شام می‌خواند؛ اما در میان عموم به همان عنوان مختصر شده آن (داعش) مشهور شده است. داعش در عراق متولد شد، در سوریه به بلوغ رسید و پس از حملات جدی علیه آن و کشته شدن سرکرده‌شان، به نظر می‌رسد دوران افول آن شروع شده باشد. با توجه به تضعیف داعش در سوریه و عراق، این گروه به دنبال پناهگاه در دیگر مناطق جهان اسلام است و در این میان، کشورهای دارای مشکلات امنیتی و ناآرام، مقصد مناسبی برای آن به شمار می‌آید. کشورهای نظیر افغانستان، لیبی و سودان و در میان کشورهای ذکر شده، افغانستان با توجه به تجربه حضور القاعده و جنگجویان عرب و حضور گروه طالبان، مقصد مناسبی برای این گروه به حساب می‌آید. از ویژگی‌های منحصر به فرد داعش، خشونت بی‌سابقه است که آن‌ها نسبت به سایر گروه‌ها و انسان‌ها اعمال می‌کنند. آنچه در خصوص این گروه به طور خلاصه می‌توان گفت این است که داعش محصول تنازعات فکر و اندیشه گروه‌های تکفیری منطقه و بازی قدرت بازیگران منطقه‌ای است که با هدایت بازیگران بین‌المللی در حال ایجاد بحران در منطقه است. هم‌زمان با آشکار شدن جغرافیای خلافت داعش و نامیدن منطقه افغانستان به نام ولایت خراسان، شاخه‌ای از گروه داعش در جغرافیای افغانستان اعلام موجودیت نمود. حکومت افغانستان از همان اولین روزهای ظهور آن در کشور، برخورد با این گروه را در اولویت خود قرار داد و هر جا که نشانی از آن یافت، به شدت وارد عمل شد تا از ریشه‌دواندن و قدرت گرفتن آن جلوگیری نماید. حکومت افغانستان تا کنون کارنامه خوبی در مبارزه علیه داعش از خود به جای گذاشته است. حال این پرسش جدی وجود دارد که آیا شاهد رشد این گروه در افغانستان خواهیم بود یا با تضعیف آن

در عراق و سوریه، قدرت آن در افغانستان نیز کاهش خواهد یافت؟

با توجه به این پیشینه برای مرکزیت فعالیت‌های این گروه در مناطق شرقی خلافت خودخوانده‌شان - و بر طبق آنچه داعش ادعا می‌کند: ولایت خراسان - را دارد؛ اما در مورد افغانستان نکاتی وجود دارد که داعش نمی‌تواند در افغانستان همانند عراق و سوریه در آن جولان دهد. اگرچه در سال ۲۰۱۹ داعش به طور جدی از نظر نظامی تضعیف شد؛ اما طبق یکی از آخرین گزارش‌های تحلیلی که از سوی شورای امنیت سازمان ملل در تاریخ ۲۰ ژانویه ۲۰۲۰ منتشر شده است، افغانستان هم‌چنان به‌عنوان مکانی برای ظهور افراط‌گرایی از نوع داعشی آن قابل توجه است (United Nations - Security Council, 2020).

لذا از آن‌جا که هنوز خطر افراط‌گرایی داعشی از صحنه بازی افغانستان خارج نشده و از سوی دیگر هم‌چنان طالبان به‌عنوان بازیگر اصلی مخالف دولت افغانستان، نقش خود را به‌صورت پررنگ بازی می‌کند، در سطرهای آتی تلاش شده تا به برخی از تفاوت‌های دو گروه سلفی طالبان و داعش بررسی شود تا پاسخی به این پرسش پیدا شود که آیا داعش می‌تواند با توجه به آن اختلافات، در افغانستان به حیات خود ادامه دهد یا خیر؟

۱. اختلاف در برداشت‌های دینی

با ظهور جنبش طالبان در سال ۱۹۹۴ میلادی، تفکری خاص بر دو محور اساسی ظهور نمود: یکی محور مذهبی و دیگری محور قومیت. در خصوص محور اول، گرچه این تفکر از دل مذهب اهل سنت برخاسته است؛ اما یکی از نکاتی که در مورد طالبان بیش از اندازه اغراق شده، این است که طالبان به دنبال حذف پیروان دیگر مذاهب هستند که شاید نتوان این موضوع را به طور کامل نسبت به طالبان اثبات نمود؛ به‌عنوان نمونه: در مورد واقعه اشغال مزارشریف توسط طالبان در سال ۱۳۷۷ گرچه بیش‌تر کسانی که جان خود را از دست دادند، از شیعیان این شهر بودند؛ اما در این حادثه دو نکته نباید فراموش شود: اول این‌که این کشتار در تلافی شکست سنگین طالبان در سال پیش از آن بود که در آن نیروهای حزب وحدت نقشی مهم داشتند و دوم این‌که نیروهای خط‌شکن در تصرف شهر مزارشریف - آن‌گونه که گزارش شده - اعضای خارجی طالبان بودند که نسبت به پیروان سایر مذاهب بسیار خشن رفتار کرده و می‌کنند - که بخشی از آن‌ها هم‌اکنون در صفوف اول داعش در عراق و سوریه در حال نبرد هستند - شاهد مثال دیگر این‌که در حملات انتحاری که به طور عمدی قصد حمله‌کنندگان شیعیان بوده، هیچ‌گاه طالبان مسئولیت آن را بر عهده نگرفتند؛ به‌عنوان نمونه: در حادثه خونبار عاشورای کابل در سال ۱۳۹۰، یک گروه تندرو پاکستانی مسئولیت آن را پذیرفت و نیز در حادثه جنبش روشنایی، این گروه طالبان بود که در همان ساعات اولیه پس از حادثه با انتشار بیانیه‌ای به

طور رسمی این اقدام را محکوم کرد و آن را به عواملی که قصد اختلاف افکنی مذهبی دارند، نسبت داد. یکی از مسئولان بلندپایه طالبان به نام مولوی مخدوم عبدالسلام، عضو کمیسیون جلب و جذب طالبان در شرق افغانستان، در رابطه با گروه داعش گفته است: «ظهور گروه داعش در منطقه برای مسلمانان مضر است؛ این دیدگاه که در کشورهای اسلامی بتوان به وسیله جنگ و درگیری و کشتار، سایر مذهب را از بین برد، خیال باطلی است. هیچ‌گاه جریانی موفق نخواهد شد که جریان دیگر اسلامی را حذف کند ... تنها چیزی که دشمنان اسلام و کفار و غربی‌ها به دنبال آن هستند، این است که مسلمانان نه تنها در کشورهای اسلامی بلکه در سراسر دنیا با یکدیگر درگیر شده و مذاهب مسلمانان علیه همدیگر دست به سلاح ببرند که متأسفانه گروه داعش در این مسیر قرار گرفته است و در حال تأمین منافع کشورهای غربی می‌باشند.» (مشرق‌نیوز، ۱۳۹۳).

به هر حال، یکی از اختلافات جدی طالبان با داعش در موضوع نزاع مذهبی است؛ امری که داعش به شدت به دنبال آن است و حتی دو شماره از نشریه رسمی خود را به ذکر دلایل جایز بودن قتل شیعیان اختصاص داده است؛ حتی در همین موضوع، میان داعش و القاعده تفاوت دیدگاه و نظر وجود دارد: از یک‌سو البغدادی، رهبر کشته‌شده گروه داعش، معتقد به کافر بودن شیعیان بود؛ اما ایمن الظواهری، رهبر القاعده، قائل به این است که شیعیان در زمره مسلمانان به حساب می‌آیند و حکم کافر بر آن‌ها بار نمی‌شود (Joscelyn, 2016).

از سوی دیگر، برای داعش دشوار است تا بتواند از اهرم نفاق مذهبی - هم‌چون عراق و سوریه - در افغانستان بهره ببرد. شاید با توجه به فعالیت‌های سلفی‌ها و مبلغان وهابی این موضوع در سال‌های اخیر جای پای خود را در برخی مناطق باز نموده باشد؛ اما دشوار است که داعش از این حربه در افغانستان بتواند استفاده کند. اما به هر حال، نباید از حرکت‌های مرموز و خزانده تلاش در جهت ایجاد نزاع مذهبی در افغانستان غافل بود که در یکی از موارد اخیر یکی از عالمان در شهر هرات، به نام مولوی مجیب‌الرحمان، به وضوح علیه شیعیان موضع‌گیری منفی نموده است. یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش داعش در عراق و سوریه، سوءاستفاده از اختلافات مذهبی بود؛ اما در افغانستان نزاع مذهبی - آن‌گونه که در سوریه و عراق مشهود است - وجود ندارد؛ لذا داعش نمی‌تواند در افغانستان آن‌گونه که در سوریه و عراق شاهدش بودیم، رشد کند.

۲. تقابل خلافت و امارت

برای آشنایی با اهداف و اندیشه‌های گروه داعش می‌بایست به مدارک رسمی و مورد تأیید این گروه استناد کرد. «دابق»، نشریه رسمی گروه داعش، در پانزده شماره خود خلاصه‌ای از اهداف و

برنامه‌های این گروه را بیان کرده است که در ذیل می‌توان زنجیره‌ای از شش مفهوم اصلی آن‌ها را خلاصه نمود. حلقه‌های آن زنجیره عبارت بودند از: «امامت»، «جهاد»، «هجرت»، «دولت اسلامی»، «اطاعت» و «جماعت» که محور اصلی آن‌ها را مفهوم دولت اسلامی یا خلافت اسلامی تشکیل می‌داد. در بخش «نقشه راه» اولین شماره دابق، مقاله‌ای با عنوان از «هجرت تا خلافت» درج شده که به فرایند شکل‌گیری خلافت اسلامی بر روی زمین می‌پردازد. در این مقاله، فرایند مذکور با عنوان «طرح عمل» در پنج مرحله هجرت، جماعت (وحدت)، نابود طاغوت، تمکین (اطاعت) و خلافت توضیح داده شده است. به بیان نویسنده مقاله: «هدف از ایجاد خلافت، تسخیر قلوب مجاهدین پیش از احیای جهاد بوده است... در طی جهاد در شام، مجاهدین دریافتند که مبارزه آن‌ها جنگی شبیه جنگ افغانستان علیه کمونیست‌ها است... به دلیل بدعت‌هایی که بدنه سالم و معتقد جامعه مسلمانان را به نابودی می‌کشاند، احیای خلافت ضرورت یافت.» (پورسعید، ۱۳۹۶: ۹).

مبانی فکری و نظری طالبان را می‌توان در سه محور کلام، سیاست و قومیت پشتون مورد ارزیابی قرار داد. مبانی کلامی و پیش‌زمینه‌های تاریخی تفکر طالبان را باید در جریان فکری اهل حدیث جست‌وجو نمود که با بلوغ نسبی در اندیشه امام احمد حنبل، بعدها توسط ابن تیمیه و به‌خصوص محمد بن عبدالوهاب، به صورت یک مکتب فکری مشخص درآمد. این مبانی کلامی تحت تأثیر جریان‌هایی سیاسی در تفکرات طالبان تأثیرگذار شدند و در این میان مکتب دیوبندیه که تجلی آیین وهابیت در شبه‌قاره هند محسوب می‌شود، به واسطه مدارس مذهبی پاکستان و گروه‌های بنیادگرای اسلامی هم‌چون القاعده و جمعیت العلماء الاسلام با حمایت پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی، مجرای تحقق آموزه‌های جریان فکری اهل حدیث و وهابیت در طالبان بودند.

اندیشه سیاسی و حکومتی طالبان، نظیر سایر جنبش‌های دینی اهل سنت، مبتنی بر استوانه خلافت اسلامی است. طالبان پس از تصرف کابل، عنوان دولت اسلامی را به امارت اسلامی تغییر داده، محمدعمر را به‌عنوان امیرالمؤمنین خواندند. بر اساس اعتقاد طالبان، اطاعت از امیرالمؤمنین در زمره واجبات شرعی است و مخالفین با امیر به‌عنوان یاغی و مهدورالدم شناخته می‌شوند. جنبش طالبان که با داعیه تشکیل حکومت اسلامی قدم به میدان مبارزه گذاشت، ساختار سیاسی این حکومت را در قالب امارت اسلامی پیشنهاد کرد. در این دیدگاه، لازم نیست که امیر از اوصاف برتر و کامل‌تر علم، عدالت، تقوا و غیره برخوردار باشد؛ بلکه به همین اندازه که مردم او را به زعامت و امیری برگزیده‌اند، امارت او وجهه شرعی پیدا نموده، اطاعت او واجب می‌شود (سجادی، ۱۳۷۷: ۲۴۴).

با توجه به این دیدگاه، از نظر طالبان، داعش گروه متمردي است که از اطاعت امیرالمؤمنین سر باز زده و از سوی دیگر از دید داعش، طالبان گروهی است که با خلیفه‌البعثی بیعت نکرده‌اند و بر طبق

باور اصلی داعشیان که هرکس با خلیفه بیعت نکند، دشمن قلمداد می‌شود و این امر در نامه‌پراکنی‌هایی میان طالبان و داعش نیز مشهود است؛ به‌عنوان نمونه: طالبان در نامه خود به البغدادی هشدار دادند که پای داعش را به افغانستان باز نکند و الا مسئولیت عواقب آن بر عهده او خواهد بود و از سوی دیگر، شاخه داعش در افغانستان با انتشار نامه‌ای به چهار زبان این ادعا را کرده است که تمام نیروهای مجاهد باید تحت یک پرچم و یک فرمانده جمع شوند و وجود نیروی طالبان ضروری نیست (Raghavan, 2015).

۳. رقابت بر سر تصاحب منابع ثروت (معدن، جنگل و...)

یکی از موضوعات مورد علاقه پژوهش‌گران در عرصه مطالعات تروریسم، موضوع منابع مالی گروه‌های افراطی است. آنچه در مورد طالبان می‌توان گفت این است که این گروه چندین منبع مالی برای خود دارد؛ از جمله حمایت مالی کشورهای خارجی. طبق اسنادی که در «ویکی‌لکس» منتشر شد، نشان می‌داد کمک‌های فراوان مالی از سوی عربستان که به میلیاردها دالر می‌رسد، برای تجهیز و تمویل طالبان در افغانستان هزینه شده است (Wiki Leaks, 2009). عربستان سعودی از نخستین کشورهایی بود که حکومت گروه طالبان را در افغانستان به رسمیت شناخت و سفارت‌خانه‌اش را در کابل به شکل رسمی بازگشایی کرد.

درآمد سالانه طالبان از گمرک‌ها و جمع‌آوری زکات از سراسر افغانستان به رقمی بیش از ۲۲ میلیارد افغانی می‌رسد؛ درآمد سالانه طالبان از طریق قاچاق مواد مخدر حدود ۱۰۰ تا ۴۰۰ میلیون دالر و از طریق استخراج غیر قانونی از معدن ۵۰ میلیون دالر تخمین زده شده است. افغانستان هم‌چنین دارای ذخایر معدنی چون زغال سنگ، مس، سنگ آهن، روی، جیوه و عناصر خاکی کمیاب و سنگ‌های قیمتی مانند یاقوت، زمرد، طلا و نقره است که ارزش‌گذاری این معادن بسیار دشوار است. متأسفانه مقدار بسیار کمی از ثروت این معادن از طریق قانونی و زیر نظر دولت استخراج می‌شود (Global Witness, 2016). تخمین زده می‌شود که درآمد سالانه این گروه از سال ۲۰۱۱ به بعد، ۴۰۰ میلیون دالر آمریکایی بوده؛ اما باور بر این است که در سال‌های اخیر این رقم تا یک و نیم میلیارد دالر افزایش داشته است (اعظمی، ۲۰۱۸). با این درآمد، طالبان به هیچ‌وجه چشم دیدن رقیبی برای خود را ندارند. با ظهور شاخه خراسان گروه داعش، این امر بیانگر یک تهدید به منابع ثروت طالبان به شمار می‌رود و از سویی، به نوعی کاهش اقتدار طالبان در این مناطق را در پی خواهد داشت. از سوی دیگر، یکی از دلایلی که داعش به افغانستان چشم دارد، هم دقیقاً همین نکته است؛ زیرا با تضعیف این گروه، بسیاری از منابع مالی آن از دست رفته است و لذا آن‌ها به طمع منابع مالی که در افغانستان وجود دارد، به این

سرزمین چشم دوخته‌اند؛ امری که به هیچ‌وجه خوشایند طالبان نیست؛ لذا طالبان با حضور رقیبی در محدوده تحت تسلط خود مقابله می‌کنند.

۴. تفاوت دیدگاه: بین‌المللی یا منطقه‌ای؟

آموزه‌های فکری و ارزشی قوم پشتون که مهم‌ترین پشتوانه اجتماعی جنبش طالبان است، با این دیدگاه از جنبش طالبان نمی‌توان به‌عنوان یک نهضت فرامرزی یاد نمود. اما داعش در فعالیت‌های خود رویکردی بین‌المللی دارد و با شعارهای جذاب خود توانسته شبکه‌ای از مسلمانان افراطی را در سراسر جهان ایجاد کند. اما این رویکرد با آرمان و هدف طالبان که فقط حوزه فعالیت خود را در افغانستان اعلام کرده و استقرار امارت اسلامی در افغانستان از اهداف اصلی این گروه بوده است و هیچ‌گاه یک آرمان جهانی و بین‌المللی مدنظرشان نبوده، سازگاری ندارد. تجربه سال‌ها حضور طالبان در عرصه سیاسی و نظامی افغانستان نشان داده که این گروه بیش‌تر رویکرد قومی (پشتونیزه کردن قدرت) و ملی (به دست گرفتن قدرت در افغانستان) دارد. به همین دلیل است که شاید بیش از ۹۰ درصد اعضای آن را پشتوزبان‌ها تشکیل می‌دهند؛ گرچه در سال‌های اخیر، ذیل پروژه ناامن‌سازی شمال افغانستان، تحرکاتی از سوی طالبان در مناطق غیر پشتوزبان شمال شرق و شمال به‌صورت جدی دیده می‌شود و اعضای تاجیک و ازبک طالبان نیز فراوان شده‌اند. به نظر نگارنده، این امر بیش‌تر به خاطر فقر اقتصادی حاکم بر این مناطق است که این افراد را ناگزیر کرده برای گذران زندگی عضو طالبان شوند. اما به هر حال، عناصر ایمان و مذهب و نیز نارضایتی از رفتار دولت مرکزی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت.

اما داعش از این جایگاه برخوردار نیست و بیش‌تر اعضای داعش در افغانستان را خارجی‌ها تشکیل می‌دهند؛ به‌عنوان نمونه: بخش عمده اعضای داعش، شبه‌نظامیان پاکستانی هستند که به خاطر سرکوب شدید آن‌ها در خاک پاکستان اکنون به افغانستان گریخته و زیر پرچم داعش فعالیت می‌کنند. عمده این جنگویان از اعضای طالبان پاکستانی‌اند. آن‌ها که پس از چندین حمله تروریستی به مدارس، بیمارستان‌ها و اماکن عمومی و گسترش فعالیت‌شان به اسلام‌آباد، پایتخت پاکستان، که به نوعی زیر پا گذاشتن خطوط قرمز دولت پاکستان به شمار می‌رفت، دولت پاکستان ناگزیر وارد نبرد جدی علیه این گروه در کشور خود شد که در نتیجه آن، بسیاری از اعضای طالبان پاکستانی به خاک افغانستان فرار نموده و در مناطق کوهستانی و جنگلی این کشور پناه گیرند و با ظهور داعش به این گروه ملحق شوند (Clayton, 2018).

برخی دیگر از اعضای داعش در افغانستان نیز اعضای سابق طالبان افغانستانی هستند که به دلیل اختلافات درون‌گروهی با دیگر طالبان یا قضایای مالی و یا هم‌سو بودن با افراطی‌گری از نوع داعشی

آن، به داعش ملحق شده‌اند. بخشی دیگر اعضای داعش شامل اعضای گروه‌های افراطی ازبکستانی و تاجیکستانی هستند. ناتو در یکی از گزارش‌های خود اعلام کرد که هفتاد درصد از نیروهای گروهی موسوم به دولت اسلامی (داعش) که اکنون در افغانستان فعالیت دارند، از جنگجویان سابق «تحریک طالبان پاکستان»، موسوم به طالبان پاکستانی، هستند که پیش از این در منطقه قبیله‌ای «اورکزی» در پاکستان بودند. هم‌چنین، در این گزارش تصریح شده است که اعضای «جنبش اسلامی ازبکستان» که در افغانستان حضور دارند نیز به عضویت «گروه تروریستی داعش» درآمده‌اند (Mehl, 2015).

۵. رقابت پاکستان و افغانستان

از نظر تاریخی، رابطه پاکستان و افغانستان چندان دوستانه نبوده و این مسئله به وضوح در مسائل سیاسی این دو کشور دیده می‌شود. به نظر می‌رسد پاکستان از حضور داعش در افغانستان ناراضی نیست. برای دستگاه قدرتمند اطلاعاتی پاکستان نفوذ به کادر رهبری این گروه - با توجه به پاکستانی بودن بسیاری از آن‌ها - چندان سخت نیست و از این گروه می‌تواند به راحتی به‌عنوان اهرم فشاری بر افغانستان و رقبای منطقه‌ای خود نظیر هند و ایران استفاده کند. حمایت‌های پیدا و پنهان پاکستان از گروه‌های تکفیری و تروریستی باعث شده حتی صدای اعتراض آمریکا نیز برخیزد و در کنگره آمریکا موضوع قطع کمک‌های مالی و نظامی آمریکا به پاکستان به بحث و بررسی گذاشته شود (VOA, 2016). این ادعا با توجه به این که استنادات فراوانی وجود دارد که طالبان توسط پاکستان سازمان‌دهی و حمایت می‌شده است (Qureshi, 2007)، تقویت می‌شود.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

۶. سخن پایانی

به نظر می‌رسد داعش در افغانستان همان سیاست ایجاد ارباب و ترس را در حال پیگیری است؛ اما با توجه به موارد پیش گفته و این که هم طالبان و هم دولت افغانستان این گروه را تهدیدی برای خود می‌دانند، دشوار است که بتوان آینده روشنی برای آن در افغانستان تصور نمود.

در سایه گسترش جنگ بین‌المللی ضد گروه داعش، رئیس‌جمهور افغانستان در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۹ اعلام کرد که نیروهای دولتی این کشور، داعش را در مقر اصلی شان، یعنی منطقه ننگرهار، نابود کرده‌اند. با وجود این، شک و تردیدهایی در خصوص نابودی کامل داعش و پایان یافتن حضور آن در افغانستان وجود دارد. با توجه به نفوذی که داعش در مناطق مختلف کشور دارد، زود است که بگوییم این گروه به طور کامل در افغانستان از بین رفته است. البته، موضوع سیطره داعش بر افغانستان تنها مربوط به تسلط بر خاک این کشور نیست؛ بلکه بیش تر به موضوع نفوذ ایدئولوژیکی آن ارتباط دارد. هنوز موانع زیادی

برای مقابله با نفوذ داعش در کشور وجود دارد؛ از جمله مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

۶-۱. توانایی جذب نیروی انسانی

داعش هم‌چنان توانایی بالایی در جذب نیرو و تروریست در افغانستان دارد که این عناصر را نه تنها از میان جوانان افراط‌گرای منطقه، بلکه از میان عناصر جداشده از طالبان نیز جذب می‌کند؛ گرچه حضور افغان‌ها در گروه داعش تعدادشان قابل توجه نیست. به نظر می‌رسد بیش‌تر افغانستانی‌هایی نیز که در صفوف داعش حضور دارند، از طریق شبکه‌های جذب نیرو در اروپا به این گروه ملحق شده‌اند؛ به‌عنوان نمونه: بر طبق گزارش پلیس فدرال آلمان از میان بیش از شش صد نفری که از آلمان جذب گروه‌های افراطی شده‌اند، تنها سه درصد آن را افغانستانی‌هایی تشکیل می‌دهند که در آلمان زندگی می‌کردند (Bundeskriminalamt, 2016).

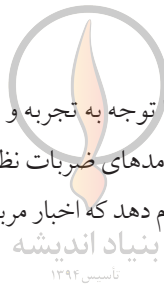
۶-۲. جذب عناصر خارجی

قابل توجه است که شاخه محلی داعش در افغانستان، موسوم به ولایت خراسان، یکی از بارزترین گروه‌های فرعی طرفدار داعش است که تعداد زیادی از عناصر خارجی را از مناطقی که قبلاً بر آن سیطره داشتند، به محدوده فعالیت خود انتقال داده و آن‌ها را جذب نموده است. روند انتقال این عناصر به داخل افغانستان، پس از کشته‌شدن ابوبکر بغدادی، سرکرده داعش، افزایش هم یافته است که ممکن است این روند کم‌کم در راستای تقویت داعش در افغانستان استفاده شود.

۶-۳. توانایی‌های گروهی

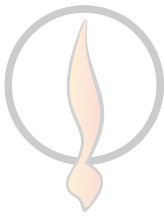
گروه تروریستی داعش قادر است با توجه به تجربه و توانایی‌های نظامی قابل توجهی که در عراق و سوریه کسب کرده است، می‌تواند پیامدهای ضربات نظامی که به آن وارد می‌شود را مهار کرده و در عین حال، عملیات‌های تروریستی انجام دهد که اخبار مربوط به پایان نقش و نفوذ داعش در افغانستان را کمرنگ کند.

گرچه پیروزی نیروهای دولتی افغانستان بر گروه داعشی، موسوم به ولایت خراسان، در ننگ‌رهار منجر به شکست و تضعیف داعش از نظر جغرافیایی شد و از نظر ساختار گروهی شکست خورده باشد؛ اما هنوز جنگ را از دست نداده و همه منتظر واکنش این گروه نسبت به شکستی که در ننگ‌رهار متحمل شد، هستند.



منابع

۱. اعظمی، داود، طالبان از چه راهی پول درمی آورند، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۶ دسامبر ۲۰۱۸ (<https://www.bbc.com/persian/afghanistan-46679714>)
۲. پورسعید، فرزاد (۱۳۹۶)، «گذار از "دابق" به "رومیه"؛ چرخش گفتمانی داعش از خلافت به جهاد»، مطالعات راهبردی، شماره ۷۵.
۳. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۷۷)، «طالبان، دین و حکومت»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱.
۴. مشرق‌نیوز، تفاوت طالبان با داعش چیست؟ تاریخ انتشار: ۳۰ شهریور ۱۳۹۳.
5. Global witness. Afghanistan's famous lapis mines funding the Taliban and armed groups, new investigation shows," Global witness, Jun 6, (2016). www.globalwitness.org/es/press-releases/afghanistans-famous-lapis-mines-funding-taliban-and-armed-groups-new-investigation-shows.
6. Qureshi, Shahid. "Benazir Bhutto: We made a mistake in supporting (creating) Taliban", the London post, October 19, (2007). Accessed February 13, 2020. www.thelondonpost.net/benazir-bhutto-we-made-a-mistake-in-supporting-creating-taliban.
7. Bundeskriminalamt, "Analyse der Radikalisierungshintergründe und -verläufe der Personen, die aus Islamischer Motivation aus Deutschland in Richtung Syrien oder Irak". Bundesamt für Verfassungsschutz und Hessisches. Fortschreibung 04.10.(2016).
8. www.bka.de/SharedDocs/Downloads/DE/Publikationen/Publikationsreihen/Forschungsergebnisse/2016AnalyseRadikalisierungsgruendeSyrienIrakAusreisende.html.
9. Twenty-fifth report of the Analytical Support and Sanctions Monitoring Team submitted pursuant to resolution 2368 (2017) concerning ISIL (Da'esh), Al-Qaeda and associated individuals and entities. United Nations- Security Council- S/2020/53. <https://undocs.org/pdf?symbol=en/S/2020/53> Access: 20 January 2020. Joscelyn,
10. Thomas. The Islamic State's obsession with al Qaeda and the Taliban, long war journal, Jan 20, (2016) www.longwarjournal.org/archives/2016/01/dabiq-magazine-shows-islamic-state-obsession-qaeda-taliban.php.
11. Mehl, Damon. "The Islamic Movement of Uzbekistan Opens a Door to the Islamic State," CTC Sentinel 8:6 (2015). Accessed February 13, 2020. www.ctc.usma.edu/the-islamic-movement-of-uzbekistan-opens-a-door-to-the-islamic-state.
12. Raghavan, Sudarsan. Taliban in Afghanistan tells Islamic State to stay out of country, Washington post, June 16, (2015). www.washingtonpost.com/world/asia_pacific/taliban-warns-islamic-state-to-stay-out-of-afghanistan/2015/06/16/a88bafb8-1436-11e5-8457-4b431bf7ed4c_story.html.
13. Sharb, Clayton, "Islamic State Khorasan (IS-K)", Center for Strategic and International Studies (CSIS), NOVEMBER 9, (2018). Accessed February 13, 2020. www.csis.org/programs/transnational-threats-project/terrorism-backgrounders/islamic-state-khorasan-k.
14. VOA. Congress Urged to Cut Off Financial and Military Aid to Pakistan - July 14, (2016) <http://www.voanews.com/content/congress-urged-to-cut-off-financial-and-military-aid-to-pakistan/3417755.html>.
15. Wiki Leaks. "Terrorist Finance: Action. Request for Senior Level Engagement on Terrorism Finance," December 30, (2009). https://wikileaks.org/plusd/cables/09STATE131801_a.htm



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴